

برنامه ادای تکلیف نسبت به شیخ سعدی*

این جانب بارها گفته ام که زبان و ادبیات فارسی چهار رکن بزرگ دارد: شاهنامه فردوسی و کلیات شیخ سعدی و مثنوی مولوی و دیوان خواجه حافظ، و باردیگر نیز می گویم که این چهار اثر بزرگ که هر یک در عالم خود در میان آثار ادبی ایرانی بلکه در میان آثار ادبی تمامی جهان از فرزندگان قدرآوند چهارستون فرهنگ و تربیت ایرانی هستند، آنها به منزله اصل و تنه این درخت و آثار ادبی دیگر مانند فروغ و شاخ و برگ می باشند، هر یک از این چهار اثر حیثیات و مزایای خاصی دارد که بر دانشمندان پوشیده نیست و شرح آن طولانی است. مجمل این که شاهنامه فضل تقدم دارد و گذشته از مراتب حکمت و اخلاق پرورش دهنده غیرت ملی و حس قومیت است، مثنوی مولوی و غزلیات حافظ هم از نظر حکمت و عرفان و دقایق حقایق آمیخته با حالات عشق و ذوق در عالم خود هر یک بی نظیر و در منتهای درخشندگی است، اما کلیات شیخ سعدی گنجینه ایست که قدر و قیمت برای آن نمی توان معین کرد، اگر از دست و زبان کسی بر آید که از عهده ستایش او بدر آید دست و زبان من نیست و مرا آن جسارت نباشد که قدم به این میدان گذارم. از نشرش بگویم یا از نظمش؟ از حکمت و

عرفانش به سرایم یا از اخلاق و سیاستش؟ مراتب عقلی او را به سنجم یا حالات عشقی؟ غزلیاتش را یاد کنم یا قصایدش را؟ به گلستانش دعوت کنم یا به بوستان؟ پس بهتر آنست که سخن را دراز نکنم و به همین چند کلمه قناعت ورزم که هر چند سرافرازانه می گویم که قوم ایرانی در هر رشته از علم و حکمت و ادب و هنرهای دیگر فرزندان نامی بسیار پرورانده ولیکن اگر هم به جز شیخ سعدی کسی دیگر نپرورده بود تنها این یکی برای جاوید کردن نام ایرانیان بس بود، مداحی از شیخ سعدی را زبان و بیانی مانند زبان و بیان خود او باید، اما هیئات که چشم روزگار دیگر مانند او بینند.

هفتصد سال از زمان او می گذرد و نه تنها مانند او ظهور ننموده بلکه نزدیک به او هم کم کس دیده شده است گوئی این شعر را در باره خود سروده است که

صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را

تادگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

و هر چند از خصایص شیخ بزرگوار تواضع و فروتنی است و بسیاری از گفته های او بر این معنی گواهی می دهد گاهی هم با کمال ملایمت به خود ستائی می پردازد اما هیچ وقت درباره خویش چیزی نگفته که حمل بر مبالغه شود یا تصدیق نتوان کرد بلکه می توان گفت حق خود را ادا نکرده است، از جمله می فرماید و درست است که:

بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس

حدهمین است سنخ گوئی و زیبائی را

به عقیده این جانب نباید تصور کرد همین که به یاد آوردیم که امسال سال هفت صدم گلستان است و چهار روزی در این باب گفتگو کردیم وظیفه خود را نسبت به شیخ سعدی ادا کرده ایم، حق این است که ما امروز برای انجام این تکلیف آماده نیستیم و اسباب کار را فراهم نساخته ایم، اگر یادآوری سال هفت صدم گلستان در ما شوری برانگیزد که در مقام قدردانی از آن دانشمند یگانه و سخنور فرزانه بر آئیم و کم کم اسباب این کار را فراهم کنیم جای بسی شادمانی خواهد بود. اسبابی که برای قدردانی از شیخ باید فراهم کرد کدام است؟ آنچه فعلاً به عقل من می رسد به اجمال برمی شمارم و تکمیل آنرا به لایق تر از خود وامی گذارم.

اول تکلیفی که بر گردن ما هست این است که آرامگاه شیخ سعدی را چنانکه در خور اوست بسازیم و از صورت غم کده بیرون آریم و به ساختن آرامگاه هم اکتفا نکرده در هر شهر و دیاری از این کشور به یادگار او بناها برپا کنیم.

تکلیف دوم این که آثار شیخ را چنانکه در خور اوست به انواع و اقسام مختلف به چاپ برسانیم و منتشر سازیم بی آرایش و با آرایش مصور و بی تصویر، مجلل و پربها برای توانگران، ساده و ارزان برای تنگ دستان، هم متن ساده و هم با حاشیه و توضیحات و افادات، هم متن های کامل و تمام و هم منتخبات برای هر نوع از طبقات و سن های مختلف و هم چنین بر این قیاس.

سوم این که گزارش زندگانی و شرح حال شیخ را از روی تحقیق

بپردازیم و استقصای کامل در آن به عمل آوریم و وقایعی را که با او مناسبت دارد یاد کنیم و رجالی را که با او معاصر و مرتبط بوده‌اند معرفی کنیم و چگونگی فرهنگ و ادب را در ممالک اسلامی خاصه ایران و بالخصوص اقلیم فارس درمائه هفتم - که حقاً باید مائه سعدی خوانده شود - جستجو کرده مفصل و مشروح بنکاریم و محیطی را که سعدی در آن زندگانی کرده است بشناسانیم و گذشته از امور تاریخی داستانها و افسانه‌هایی را که درباره آن مرد بزرگ گفته شده جمع آوری کنیم.

چهارم این که در آرامگاه سعدی در شیراز یادری جای مخصوصی در طهران کتابخانه‌ای برای سعدی بنیاد کنیم و نسخه‌های خطی و چاپی آثار او و ترجمه‌ها و اقتباسهایی که در زبانهای بیگانه از او کرده‌اند و کتابها و مقاله‌هایی که درباره سعدی و آثار او نوشته‌اند آنجا گرد آوریم که این جمله خود مجموعه مفصلی خواهد شد.

پنجم صاحب صنعتان ما از شاعر و نویسنده و نقاش و مجسمه ساز و موسیقی دان و تئاتر نویس و سخنور و هنرمندان دیگر گفته‌ها و اندیشه‌های سعدی و حکایاتی را که نقل کرده است موضوع تفکر قرار داده از آن استفاده‌ها و اقتباس‌ها کنند و از این راه هر يك در صنعت خود شاهکارها به ظهور آورند.

ششم بالاخره در آثار سعدی مطالعه و تحقیق و نقادی به عمل آوریم و این امر مخصوصاً برای اندیشه ورزی و سخنوری و قلم‌فرسایی میدان بی‌پایانی است که اشخاص بسیار سال‌ها و عمرها می‌توانند در آن

صرف کنند، به این که هم جنبه شاعری شیخ سعدی را در نظر گیرند هم جنبه نویسندگی او را بنگرند، با توجه به این که جهان دیده و فرسوده روزگار است، و از این حیث که مربی اخلاق و راهنمای بهترین سیاست است، و از آنرو که حکیمی دانشمند و عارفی والا مقام و موحد و متدینی با ایمان کامل است، و به ملاحظه این که عاشقی دل باخته و جان سوخته است، و با التفات به این که قلب رقیق و حس لطیف و ذوق سلیم دارد و از هر لطف و خوبی شاد و دل خوش و از هر بدی و زشتی متألم و آزرده می شود، با تذکر به این که نوع بشر را دوست دارد و بر ناتوان و رنجور و فقیر و یتیم و مظلوم و عاجز دل سوز است و دست گیری و نوازش آنان را واجب می شمارد و حقیقت آدمیت را خواهان است و صورت بی معنی را ناچیز می انگارد.

باری در انواع مختلف شعر که از سعدی در دست است از بحر متقارب و قصیده و غزل و ترجیع بند و قطعه و رباعی هر یک جداگانه باید تحقیق کرد، در اقسام نظم و نثر او از جهات مختلف باید نگریست بلکه بسیاری از اشعار و کلمات او را فرد فرد یا یک قطعه یا یک قصیده یا غزل تمام باید موضوع مطالعه قرار داد و در دبیرستانها و دانشکدهها مطرح مباحثه ساخت و خطابهها و رسالهها در آن باب پرداخت، نقادی باید کرد، مقام ادبی او را تشخیص باید داد و باید نمود که قصه سازی و داستان سرایی او چگونه است، حمد و نعت چه قسم می کند، در مدح بزرگان چه شیوه دارد، تملق می گوید یا نصیحت و تنبیه می کند، مغالزه و بیان عوالم محبت را به چه کیفیت می نماید، حکمت و اندرز را

بچه زبان ادا می فرماید و چه نکات و دقایق و لطائف در آن بکار میبرد.
 آیا کسی شور عشق و مستی را مانند سعدی ادراک کرده است؟
 و آیا عشقبازی او نفس پرستی است یا جوهر انسانیت است؟ چگونه
 زبده و لب عرفان را در پرده معاشقه پوشانیده است؟ زبان و بیان او چه
 کیفیت دارد و چگونه سخن در دست او مانند موم نرم است؟ فصاحت و
 بلاغت او به چه درجه است؟ آیا بی جهت او را افصح المتکلمین خوانده اند؟
 این که گفته اند سخن او سهل و ممتنع است چه معنی دارد؟ آیا درک
 لطافت و حسن بیان و بلندی پایه سخن او با همه روانی که دارد برای
 همه کس میسر و آسان است؟ چگونه عبارات نثرش همه کلمات قصار
 و اشعارش همه مثل سایر است؟ آیا غیر از فردوسی هیچ کس سخنش
 با سادگی و بی آرایشی و دوری از تصنع بواسطه لطف احساسات و رقت
 معانی به این درجه دلنشین است؟ آیا کسی به این اندازه ایجاز سخن را
 با سلاست عبارت و روشنی مطلب و بلندی معنی جمع کرده است؟ آیا
 این بیت اغراق دارد که می فرماید:

من دگر شعر نخواهم بنویسم که مگس
 زحمتم می دهد از بس که سخن شیرین است

چه بسا اشعار دارد که در هر يك از آنها ساعتهای طولانی می توان
 تفکر کرد و هزار مرتبه که شخص در عمر خود می شنود باز کهنه
 نمی شود و همیشه لذت می دهد و هر دفعه نکته ای تازه از آن در می یابد!
 چگونه هر عبارت و هر بیت او برای نکته سنج مفتاح اندیشه های دور
 و دراز می شود؟ زبان فارسی چه اندازه مدیون و مرهون شیخ سعدی

است؟ چقدر گویندگان و نویسندگان از او اقتباس کرده‌اند و چگونه يك جمله يا يك مصراع يا يك بيت او چون بدان استشهاد رود زینت کلام می‌شود و به عبارت جان می‌دهد؟ تأثیری که شیخ سعدی در زبان و بیان و افکار فصحای دیگر داشته و تصرفی که در احوال و اخلاق و تربیت ایرانیان نموده چگونه و چه اندازه بوده است و چه استفاده‌ها از آثار او می‌توان نمود؟ از فصحای دیگر ایرانی و عرب چه استفاده و اقتباسها کرده است و نسبت به آن‌ها در چه پایه و مقام است؟ چگونه در هر نوع از سخن که وارد شده نسبت به پیشینیان مقلد نبوده و از خود سبک و شیوه مخصوص ایجاد نموده است؟ به چه اعتبار می‌توان گفت سخنگوئی فارسی را که در روزگار او از راه راست منحرف شده بود دوباره بطریق مستقیم انداخت؟

به عقیده این جانب هر يك از این مسائل که یاد کرده شد و شاید بسیاری دیگر که از این پس بیاد بیاید می‌تواند موضوع مقاله‌ها و رساله‌ها و خطابه‌ها و کتاب‌ها شود و سزاوار است که بشود.

پس از آن که این تحقیقات و مطالعات و اقدامات گوناگون چنان که باید و شاید بعمل آید ایرانیان قدر سعدی را خواهند دانست و تجلیل و تکریمی که شایسته اوست بجا خواهند آورد و تصدیق خواهند کرد که سعدی از کسانی است که کمال مظهر انسانیت و بهترین و جامع‌ترین نمونه صفات حسنه ایرانی می‌باشند ایرانیت در وجود سعدی به کمال رسیده است و زهی سعادت قومی که بتواند چنین وجودی را یکی از افراد کامل خود معرفی نماید.

اما این که از این جانب درخواست شده است که دربارهٔ سعدی مقاله‌ای بنویسم اگر به تصور آنست که من اهل این کارم و صلاحیت دارم از این حسن ظن سپاسگذار اما از تهی دستی خویش شرمسارم و اگر نظر به شیفتگی و فریفتگی من نسبت به شیخ بزرگوار بوده حق است اما با آنکه پای ارادتم شکسته نیست دست قدرتم بسته است و فرضاً که گمان رود من اهل تحقیق و جسارت این کار را هم داشته باشم چون از پیش چیزی تهیه نکرده‌ام در ظرف چند روز اندکی که برای این کار مهلت مقرر شده است سخنی که قابل خواندن و شنیدن باشد نیارم گفت و امیدوارم عذرم پذیرفته باشد.

خرداد ماه ۱۳۱۶